

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به تقدم قبول بر ایجاب بود که ان شا الله دیگر یواش یواش بحث را تمام بکنیم، طول کشید، در خلال این چند روز، اولاً من یک مقدمه موجه‌ای عرض بکنم که آرای شیخ را که متعرض شدیم، ممکن است اگر مجموعه بحث گوش کرده بشود به ذهن بیاید در تقریب عبارات شیخ یک نوع شاید مثلاً اضطرابی، تشویشی من حیث المجموع باید باشد، انصافاً باز این منشا شد که من دو مرتبه امروز خودم به مکاسب شیخ مراجعه بکنم، چون عادتاً طبیعت من این است که آن ظرافت‌های عبارت را هی دقت کردم، خیلی روی آن کار نمی‌کنم چون یکی می‌گوید این طور از عبارت در می‌آید یکی می‌گوید این طور و من خیلی صرف وقت نمی‌کنم لکن به هر حال دو مرتبه مراجعه کردیم، مطلبی را که مرحوم ایروانی دیروز از ایشان نقل فرمودند این مطلب راست است، درست است، این مطلب از ایشان در می‌آید و خلاصه نظر مبارک ایشان، این که یکمی تشویش هست در سابق فعلاً تصحیحش بکنیم اول قبل از ورود در بحث.

خلاصه نظر مرحوم شیخ این است که در قبول ما انشای رضا می‌خواهیم به ایجاب، نه به صدور ایجاب، به مضمون ایجاب، به آنچه که به قول مرحوم آقای خوئی به معنای اسم مصدری، ایجاب به معنای اسم مصدری. این درست است، این را قبول می‌کنیم، آیا این رضا منفعل باشد؟ انفعال از ایجاب باشد؟ مطاوعةً لایجاب باشد؟ این را شیخ قبول نکرده. بله مرحوم شیخ این را قبول کرده در عده‌ای از موارد که به تعبیر ایشان عقود مجانی هستند و عقودی هستند که عنوان قبول اصلاً متوقف بر ایجاب است، مثلاً یکی رهن است، ارتهنت، اگر گفت که من ارتهنت این انگشتر را به جای یک میلیون تومان که به تو قرض دادم و او هنوز رهن نداده، او بعد گفت رهن‌تک این انگشتر را به جای یک میلیون تومان قرض، مرحوم شیخ می‌گوید این جا نمی‌شود، ارتهنت نمی‌شود، چرا؟ چون ارتهنت معنایش این است که من به عنوان رهن قبول کردم، این توش مطاوعةً می‌خواهد، چرا؟ به خاطر این که آن باید اول رهن بیاید تا شما قبول رهن

.....

بکنید، تا رهنی نباشد شما مرتهن نمی شوید لذا در مثل ارتهنت، اقترضت، اتهبت مرحوم شیخ می گوید در آن مفهوم مطاوعه خوابیده، مفهوم انفعال خوابیده و لذا درست نیست، این خلاصه است اما در بعث مثلاً اشتریت، اشتریت یعنی انشای رضا به ایجاب ایشان اما این متأثر مطاوعه، انفعالا، این انفعال از ایجاب باشد این در آن خوابیده، در باب بیع خوابیده، این خلاصه نظر شیخ رحمه الله و لذا قائل به این تفصیل شد، اگر قبلت گفت یا یعنی گفت این درست نیست اما اگر اشتریت گفت تقدم قبول بر ایجاب درست است، یک مقدار هم سعی کرد بگوید عبارت فلان مراد این است و عبارت ابن زهره در قنیه این است که حالا آن بحث هایی است که عرض کردم یک تفکری در فقه شیعه بود، در بین شیعه هم بود که مثلاً سعی کنند بگویند این اصلاً محل توافق است اجمالاً، قابل قبول بوده، فقط من نیستم که این حرف را می زنم، عده ای از بزرگان هم گفتند و اگر چه تصریح نکردند در کلامشان در می آید، خب عرض کردیم خیلی در این جهت نمی شود کار کرد روی احتمال، یعنی روی این که بگوییم محتمل کلام ایشان است و از این کلام ممکن است ما این معنا را استظهار بکنیم پس این معنایی را که مرحوم ایروانی فرمودند درست است.

پس تا این جا این طور شد که مرحوم شیخ انشای مطاوعت و انفعال نمی خواهد و در مثل اقترضت، ارتهنت می خواهد، ایشان می گوید می خواهد، در بیع نمی خواهد، حرف مرحوم آقای نائینی چیست؟ نائینی می گوید اگر شما می گوید ارتهنت می خواهد اشتریت هم می خواهد، اشتریت هم انفعال است، چه فرق دارد؟ در نظر عرف خریدن فرع فروش است، طرف بفروشد شما بخرید، اگر ارتهان فرع رهن است، اقتراض فرع قرض است این جا هم فرع همان است، روشن شد؟

پس مرحوم نائینی قدس الله نفسه اختلافش با شیخ این است، این اختلاف یک مقدار اختلاف است، حالا من اضافه بکنم. دوم این که ممکن است یک کسی بگوید بله من انشای مطاوعت می کنم در قبول ولو مقدماً، بله مطاوعت تحققش بعد از ایجاب است، تحققش آینده است و اشکال ندارد من انشاء بکنم، انشاء خفیف المونه است دیگر، بگویم آقا من خریدم یعنی بعد از فروش، این خریدم کی در خارج محقق می شود؟ وقتی شما گفتید بعثت، پس من انشای مطاوعت کردم از ایجاب شما لکن تاثیر این انشاء بعد از ایجاب شماست مثل این که شما می گوید فروختم، کی فروش محقق می شود؟ که من قبول بکنم، این جا هم همین طور، چه اشکال دارد؟ شما بگوئید ما مطاوعه

پس یک انشای رضا به ایجاب، دوم انشای مطاوعه و انفعال از ایجاب، تاثر از ایجاب. ممکن است شما با تقدم قبول این را درستش بکنید، مشکل نداشته باشد، مطاوعه هم باشد لکن این مطاوعه لازم نیست که فعلا اثرش پیدا بشود ولو بعد از قبول طرف مقابل، یک تاثیر خارجی دارد آن تاثیر خارجی بعد از ایجاب آن است. یکی در مقام انشاء است، در مقام انشاء خفیف المونه است که انشاء می کند، این را مرحوم شیخ نگفته، این را ممکن است کسی بگوید که ما مطاوعت قبول بکنیم در باب قبول مطلقا و لکن معذک بگوئیم اشکال ندارد، تقدمش اشکال ندارد، انشای مطاوعت، انشای انفعال بکند که خریدن من متوقف بر فروش تو است، کی اثر این ظاهر می شود؟ بعد از این که آن گفت بعثک، بعد از فروش آن لکن مرحوم نائینی یک نکته دیگر را اضافه کرد که این شبهه برداشته بشود، می گوید این انفعال هم باید فعلی باشد، این انفاذ فعلی یعنی این فقط مجرد انشای انفعال نیست، انفعالی که فعلا یعنی تا انشاء کرد انفعال پیدا بشود و اگر بخواهد متوقف بر ایجاب باشد فعلی نیست.

پس بنابراین موارد اشکال، مرحوم آقای ایروانی و شاید ظاهرا آقای خوئی، آقای خوئی عبارتش یکمی مجمل است فعلا نسبت نمی دهم، سابقا نسبت دادیم چون عبارت ایشان علی ما فی التقرير مفهوم روشنی هم نداشت. مرحوم ایروانی میگوید ما فقط انشای رضا می خواهیم، این با معنی هم محقق می شود، با قبلت هم محقق می شود، با رضیت هم محقق می شود و لذا این سه رای الان مطرح شد، سه تا رای یا سه تا وجه یا سه تا قول:

۱. قبول مطلقا نمی شود، نائینی

۲. قبول مطلقا می شود مثل مرحوم ایروانی

۳. تفصیل قائل بشویم با رضیت و معنی نمی شود، با اشتريت میشود، مرحوم شیخ انصاری

روشن شد؟ این مطالبی بود که تا اینجا اجمالا گفته شد. ما دیروز یواش یواش وارد بحث شدیم، یک نکاتی را قبل از ورود در بحث هم عرض کردم بگوئیم:

یک: این که ما غیر از خود نکاتی که به خود این بحث مربوط می شود ما یک قواعد عمومی هم داریم مثل اصالة الفساد، یک مشکل

این جهتی داریم یعنی اگر شک کردیم این قبول درست است، عقد درست است یا نه اصل فساد است، این یکی.

دو: نهی النبی عن الغرر را هم داریم یا عن بیع الغرر یعنی باید جوری بشود که معاملات جنبه غرری پیدا نکند، غرر یعنی جنبه درگیری،

جنبه اختلاف، این بگوید شد، آن بگوید نشد، این می گوید درست نبود، تو گفתי خریدم من هنوز نفروخته بودم، این اصلاً خریدنِ تو

ارزش ندارد، الان باید بگویی، تا نگفتی بیع محقق نمی شود، من اول به تو گفتم که کتابت را به صد تومان خریدم، تو هم گفתי به صد

تومان فروختم، می گوید نه آقا تمام نشد، تو اگر بعد از من گفתי خریدم تمام شد، دقت کردید؟ چون اینها اختلاف برانگیز است خصوصاً

که خود فقها هم اختلاف دارند، حالا مشکل این است، گفت قد اختلفتما و انتما رئیس بلدیکما، فمن یحکم بینکما، دیگر اختلاف ها را با

مراجعه به رئیس حل میکنند، وقتی خود رئیس اختلاف پیدا می کند این مراجعه قابل حل نیست یعنی با مراجعه به آنها هم نمی شود

مشکل را حل بکند

پس بنابراین یک نهی النبی عن الغرر داریم که باید در نظر گرفت یعنی قواعد عمومی، نکته دیگری که باید در نظر گرفت که ان شا

الله این را بعد توضیح بیشتری می دهیم ما متأسفانه در این مسئله دنبال بیع عرفی نیستیم چون بیع یک عنوان شرعی هم پیدا کرده آثار

دارد، خیار مجلس دارد، خیار حیوان دارد، خیار عیب با یک نحو معین دارد. ما اضافه بر این باید دنبال آن عنوان شرعی هم باشیم یعنی

یک عده از مفاهیم، مفاهیمی هستند که عرفی صرف هستند، با عرف عوض می شوند، زمان عرف

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين